

## اقدامات مذهبی نادرشاه

عدنان عبدی چالانچی<sup>۱</sup>، هدایت نادریان<sup>۲</sup>، محمد علی مؤمنی‌ها<sup>۳</sup>، حسن مجربی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد تاریخ و استاد تاریخ مرکز پردیس تربیت معلم ایلام

<sup>۲</sup> مدرس دانشگاه یاسوج دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

<sup>۴</sup> دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

### چکیده

نادر با بیرون راندن افغان‌ها از ایران، آخرین پادشاه صفوی را نیز از سلطنت خلع نمود و خود در ایران به تخت سلطنت نشست. او سیاست مذهبی جدیدی پیش گرفت و در جهت ادغام مذهب تشیع با مذاهب اهل سنت، تلاش نمود؛ به طوری که در جهت تعدیل آیین تشیع در داخل کشور، و رفع تخاصم مذهبی با اهل سنت اقدام کرد. نادر در داخل دستوراتی مبتنی بر تعدیل اعتقادات شیعیان صادر نمود و با عثمانی، در جهت رفع اختلافات مذهبی و پذیرش شیعه‌به عنوان یکی از مذاهب رسمی جهان اسلام در کنار دیگر مذاهب اسلامی، مذاکراتی انجام داد. وی اصلاح مذهبی خود را در اعلام مخالفت با عزاداری امام حسین (ع) آغاز کرد، علمای مخالف با اصلاحات مذهبی را سرکوب و حتی اعدام کرد. نادر در قدم بعدی سعی کرد خود را به دولت عثمانی نزدیک کند. در این راه دست به اصلاحاتی در فقه شیعه زد و سعی کرد شهادت ثلثه را از اذان و اقامه شیعیان حذف کند. نادر پس از اعلام محدودیت‌هایی در برگزاری جشن غدیر، به تضعیف علمای شیعه و قطع کمک‌های دولتی به آنها پرداخت. در ادامه نادر اصلاحات مذهبی خود را در ایران با فرستادن سفیرایی به دربار عثمانی اطلاع می‌داد. گزارش منابع تاریخی، حاکی از آن است که نادر در زمینه تعدیل افکار شیعیان در داخل و رفع اختلافات مذهبی با عثمانی و علمای اهل سنت موفقیتی به دست نیاورده است. علمای شیعه در این دوره با اقدامات فرهنگی خودبه حفظ فرهنگ شیعه کمک شایانی کردند. آنچه اکنون جزو مبانی اصلی و اصول فکری اعتقادات شیعیان امامی به شمار می‌آید، نشانی از تعدیل یا تغییر نسبت به اعتقادات بنیادین و اولیه شیعه به دست نمی‌دهد. روش پژوهش در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نادرشاه، اصلاح مذهبی، تشیع، عثمانی.

## ۱- مقدمه

در طول تاریخ ادیان و مذاهب، همیشه بوده‌اند کسانی که با اهداف متفاوت در جهت مخالفت، تغییر و یا اصلاح آیین و اعتقادات جامعه اقدام نموده‌اند. موفقیت یا عدم موفقیت در این حوزه تابع شرایط مختلفی است از جمله: اصل «هدف از تغییر یا اصلاح»، «شرایط اجتماعی - اقتصادی» و مهم‌تر از همه «اصول و مبانی فکری آن آیین» بوده است که هرچه مبانی و اصول آیین متقن‌تر، پویاتر و به روز تر باشد میزان پایبندی جامعه و ماندگاری آن بیشتر خواهد بود.

از جمله افرادی که با اهداف متفاوت در این راه وارد شده‌اند، می‌توان زردشت، مانی، مزدک، اردشیر از تاریخ ایران قبل از اسلام و اسماعیل صفوی، محمود افغان، اشرف افغان، نادر شاه، رضا شاه و حتی محمد رضا شاه پهلوی را از تاریخ ایران اسلامی نام برد.

اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بعد از سقوط صفویه، کاملاً به هم ریخته بود؛ مهم‌ترین عوامل سقوط صفویه را می‌توان چنین برشمرد:

۱- بی تدبیری شاهان و حکام صفوی نسبت به مردم مناطق سنی نشین  
۲- اجحافات حاکمان اصفهان و به خصوص والی کرمان نسبت به بلوچ‌های سنی که همراهی ۲۰ هزار بلوچ با افغان‌ها علیه صفویه از جمله پیامدهای چنین اجحافاتی بود.

۳- برخوردهای قومی و مذهبی و تعقیب سنیان (قیام‌های مختلف از جمله: کردستان و آذربایجان اران و داغستان و افغانستان و مداخله عثمانی و خان‌نشینهای ازبک در امور ایران از جمله پیامدهای این برخوردها بود). (مینورسکی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۳) و (راوندی، ۱۳۵۷، ج ۲ ص ۴۴۱)

۴- بارزتر از همه فساد و خوشگذرانی پادشاهان و افسران صفوی است که باعث سقوط حکومت آنان شد. فترت سیاسی ناشی از سقوط صفویه، که مذهب تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کرده بودند، در مسیر تکاملی و پر شتاب فعالیت علمای شیعه وقفه ایجاد کرد و تا حدودی فعالیت آنان را نیز تحت تأثیر خود قرارداد. پس از سقوط حکومت صفوی، افغان‌ها به عنوان حکومتی سنی مذهب، در ایران بر تخت سلطنت نشستند. جنگ و غارت و هرج و مرج بر تمام جوانب زندگی مردم، مستولی گشت تا جایی که بیشتر مردم، تنها به فکر حفظ جان خود بودند.

از هجوم افغانها تا پیروزی نادر در «مهماندوست» و حتی سالها پس از آن، اغلب مناطق ایران دچار آشوب، جنگ و درگیری بود و مجال نمی‌توان یافت که مردم بتوانند به چیزی جز حفظ حیات خود فکر کنند چه برسد به این که به نیازهای فکری، فرهنگی و معنوی حیات زندگی خود بپردازند؛ این سالها همه به کشتار و غارت و ویرانی شهرها گذشت.

پس از دوره افغانها، جنگ‌های دیگر نادر و سختگیری‌های او شروع شد؛ رفرم مذهبی او هرچند کلاسیک و عالمانه نبود و تأثیرات پایداری هم بر مذهب نداشت اما چگونگی انجام و تأثیرات مقطعی و ناچیز آن را در دوره افشاریه و دوره‌های بعدی در خور توجه و بررسی است.

در این مقاله برآنیم تا محنتی را که از طرف نادر شاه افشار بر شیعه اعمال شد واکاوی نماییم. بررسی این موضوع و شرایط اجتماعی- مذهبی این دوره، به تکامل تاریخ نویسی به طور عام و تاریخ تشیع به طور خاص کمک شایان می‌نماید.

اینکه اصلاحات مذهبی نادرشاه چه اثراتی بر جامعه شیعی ایران عصر افشار داشته و چه تاثیراتی بر زندگی اجتماعی و سیاسی ساکنان ایران داشته، به عنوان پرسش اصلی محقق در این مقاله مورد نظر می‌باشد. فرضیه اصلی این مقاله بررسی میزان اثر گذاری اصلاحات نادرشاه افشار در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم شیعه مذهب دوره افشاریه می‌باشد.

## روش تحقیق

در بررسی حاضر نیز همچون عمده پژوهش‌های تاریخی با روشی توصیفی-تحلیلی و به عبارتی روش تبیین-تفسیر انجام می‌گیرد. در مرحله گردآوری اطلاعات که از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود هدف آن است که داده‌های موثق و مرتبط با موضوع مورد مطالعه با در نظر داشتن گفتمان حاکم بر عصر وقوع حوادث بررسی شوند و در مرحله تحلیل، داده‌های جمع‌آوری شده پس از تصفیه و طبقه‌بندی بر اساس، مساله، سوالات و فرضیات پژوهش مورد تفسیر و تحلیل قرار می‌گیرند. عمده ابزارهای مورد استفاده ما در این پژوهش همانا فیشهای تحقیق تهیه شده توسط پژوهشگر است و در صورت نیاز از پایگاه‌های اطلاعاتی و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای مربوطه استفاده شده و این اطلاعات در پایان پژوهش و مراحل نگارش مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. درباره موضوع مورد بحث پژوهشی قابل توجه انجام نشده است. کامل‌ترین مقاله در این زمینه مقاله نادر شاه و مسأله تقریب نوشته رسول جعفریان که در مجله: «کیهان اندیشه» و در مهر و آبان ۱۳۷۴ و شماره ۶۲ (۱۹ صفحه) - از ۱۳۸ تا ۱۵۶) به چاپ رسیده است. مقاله (سیاست مذهبی نادر شاه افشار) به نویسندگی روح‌الله صالحی سلوط و مقاله خانم زهرا کشاورز قاسمی و مقاله ای که توسط عبدالمحمد عزیزیان با عنوان تشیع در دوره نادرشاه افشار در سایت‌های اینترنتی به رشته تحریر درآمده‌اند هیچ کدام به طور مبسوط به این جریان مهم تاریخی نپرداخته‌اند.

## ۱-۱ بررسی مفاهیم:

«اصلاح» در لغت به معنای سامان دادن، سازش دادن و ...، ضد فساد و تباهی و در فرهنگ سیاسی نیز به معنای «رفورم» در برابر انقلاب، استعمال می‌شود اما «اصلاح» در فرهنگ قرآنی به همان معنای لغوی (یعنی سامانبخشی و زدودن فساد و تباهی) و فراتر از اصلاح در فرهنگ سیاسی است بنابراین، اصلاحات از منظر فرهنگ اسلامی زوایا و ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و در عرصه اجتماعی نیز ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، اداری، و ... را در بر می‌گیرد. (این مقاله نوع اقدام (اصلاح) نادر در زمینه مذهب را بررسی می‌کند).

## نادر شاه:

نادرقلی ملقب به تهماسب‌قلی خان و از ایل افشارخراسان از ۱۱۱۴ ه.ش (۱۱۴۸ ه.ق) تا ۱۱۲۶ ه.ش (۱۱۶۰ ه.ق)، پادشاه ایران و بنیان‌گذار دودمان افشاریه است. (نوایی، ۱۳۶۸، صص ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۳۸)

## تشیع:

«شیعه» در لغت به معنی یاران و پیروان است و در عرف فقیهان و متکلمان خلف و سلف بر پیروان و اتباع علی و پسران او (رض) (اطلاق می‌شود (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص: ۳۷۶) و از شیعه اکنون به مسلمانانی اطلاق می‌شود که اعتقاد دارند علی (ع) و یارده تن از اولاد او از جانب خداوند، جانشینان رسول خدا (ص) هستند. اعتقاد آنان را «تشیع» می‌گویند.

## عثمانی:

امپراتوری عثمانی یک قدرت سیاسی بود که از ۱۲۹۹ تا ۱۹۲۲ میلادی (۶۷۸ ه.ش تا ۱۳۰۱ ه.ش) در منطقه مدیترانه حکومت می‌کرد. این امپراتوری در اوج قدرت خود (قرن ۱۶ میلادی) مناطق آسیای کوچک، اکثر خاورمیانه، قسمت‌هایی از شمال آفریقا، قسمت جنوب شرقی اروپا تا قفقاز را شامل می‌شد: «ریشه نخست دولت عثمانی نژاد غز، یعنی ترکمانانی است که تفاوت چندانی با بیش‌تر ترک‌هایی که همراه سلاجقه آمده‌اند ندارند.» (باغی اسماعیل احمد، ۱۳۹۱، ص ۱۶)

## ۲- اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در اواخر دوره صفویه

واپسین سال‌های حکومت صفوی دوره‌ای است که خواجه سراپان و اهالی حرمسرا بر شاه و شاهزادگان مسلط شده بودند، سپاهیان مورد بی‌توجهی قرار گرفتند و همین عامل باعث شد که دولت در نواحی دور دست یا نفوذ نداشته باشد یا نفوذش بسیار ناچیز باشد؛ جاده‌ها و حتی راه‌های کاروان‌ها ناامن و شاه مشغول عیاشی و هوسرانی بود

غفلت شاه و شاهزادگان از اوضاع مملکت، حوادث ناگواری را برای کشور به وجود آورد؛ آنان که پیش از سلطنت، تمام طول عمر خود را در حرمسرا گذرانده بودند، در این دوران چیزی جز تن پروری و عیش و نوش نیاموخته بودند که بکار گیرند و اکثراً به مصرف شراب و تریاک معتاد بودند. (شاه صفی از مصرف بیش از حد تریاک و شراب مرد).

شاه سلطان حسین نیز که آخرین شاه صفوی رسمی ایران بود هیچیک از صفاتی را که برای یک پادشاه لازم و ضروری است نداشت. او آنقدر سرگرم حرمسرا و خرافه پرستی خود بود که محمود افغان، بدون هیچ مزاحمتی خود را به پشت دروازه‌های اصفهان رساند، شاه ایران در اوج خفت و خواری دو دستی تاج سلطنت را به او تقدیم کرد.

به هر دلیل حکومت صفویه سقوط کرد و افغان‌ها زمام حکومت ایران را برای مدت زمان کوتاهی به دست گرفتند. محمود و اشرف افغان از ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۲ ه. ق بر ایران حکومت کردند. دوره حکومت آنها از نظر اجتماعی یکی از دوره‌های سخت، در روزگار حیات ایرانیان پس از حمله مغول است. در این دوره اساساً آحاد ملت ایران آرامش نداشتند. این وضع، شوریدگی احوال توده مردم را موجب گردید و نوامیس اجتماعی و آداب و سنن با ارزش مذهبی و میراث‌های با ارزش ملی را به مخاطره افکند.

در دوره افغانها و همچنین دوره افشاریه، مهاجرت‌ها و ترک وطن‌های زیادی در طبقات مختلف اجتماعیه مذهبی (ارمنیان و علما شیعه) از ایران به هند و عتبات صورت گرفت؛ اکثر شهرها رو به ویرانی نهاد، اصفهان قسمت اعظم جمعیت خود را از دست داد. در دوره افغان‌ها قریب سه هزار نفر از علما و دولتمردان به قتل رسیدند؛ بسیاری علمای دیگر رو به مهاجرت و ترک وطن آوردند. (علامه مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۰۹)

در این دوره، تهماسب دوم که از اصفهان فرار کرده بود در نواحی مختلف ایران مشغول جمع آوری و تجهیز سپاهیان برای مقابله با افغان‌ها بود تا شاید تاج و تخت از دست رفته را باز پس گرفته و انتقام خاندان خود را از افغان‌ها بگیرد.

نادر به خدمت تهماسب در آمد و مشهد را از دست ملک محمود سیستانی آزاد کرد و لقب «تهماسب قلی» را از تهماسب دریافت کرد. او سپس به نبرد با افغانها پرداخت و توانست در «مهماندوست، مورچه خورت و زرقان فارس» افغان‌ها را شکست داده و ایران را از وجود آنان پاک کند و تهماسب را در اصفهان به حکومت بازگرداند.

اما به زودی وی را به دلیل بی لیاقتی و شکست از عثمانی عزل و «عباس سوم» را به سلطنت منصوب نمود و خود نایب او شد؛ بدین ترتیب در مسیر قدرت طلبی خود، یک گام بلند برای رسیدن به پادشاهی ایران برداشت.

نادر مدتها سرگرم سرکوبی شورش‌ها و بیرون راندن بیگانگان از ایران بود. پس از اینکه تمامیت ارضی ایران را تثبیت کرد، با این ادعا که مملکت را نجات داده و نیاز به استراحت دارد در دشت مغان شورایی از بزرگان، خوانین و حکام ایالات تشکیل داد و آنان را امر کرد تا سرنوشت حکومت ایران را تعیین کنند.

نادر فردی جسور و مبارز بود افکار او از زمانی که در خراسان به جرگه سپاهیگری پیوست تا زمانی که به تخت سلطنت نشست پیوسته در قدرت یابی مطلق، کامل تر می‌شد و در راستای تحقق افکار خود تلاش‌های بی نظیری انجام داد افکار او در شورای مغان به بار نشست و دست مزد رشادتها و دلیری‌های خود را دریافت کرد. نادر، شورای مشورتی مغان را در آخر زمستان ۱۱۴۹ ه. ق برای هموار کردن راه سلطنت خود، تشکیل داد. در این کنگره، به علت استبداد مطلق نادر، هیچ کس حتی خوانین که مهمترین و مشهورترین و مؤثرترین افراد شرکت‌کننده بودند یارای مخالفت نداشت. سرانجام، پس از پایان مهلت سه‌روزه، نمایندگان طبقات، طی نامه‌ای موافقت خود را با پادشاهی او اعلام و از فداکاریهای وی قدردانی کردند.

نادر در پاسخ آنان گفت: اگر می‌خواهید مسؤولیت پادشاهی را به عهده بگیرم، باید با شرایطی چند موافقت کنید: نخست آن که پادشاهی را در خانواده من موروثی کنید، دوم آن که هیچیک از افراد خاندان صفوی را تقویت نکنید و موجبات شورش و

نامنی را فراهم نسازید، سوم آن که از سب عمر و عثمان و ابوبکر و تشکیل مجالس سوگواری به مناسبت مرگ امام حسین (ع) خودداری کنید و چون در اثر اختلاف شیعه و سنی، خون بسیاری از مردم ریخته شده است باید علمای دین، مجلسی تشکیل دهند و به اختلافات پایان بخشند. نمایندگان، عموماً با شرط اول و دوم موافق بودند ولی شرط سوم چون با معتقدات باطنی مردم ارتباط داشت و ممکن بود منتهی به شورش و انقلاب شود، قرار گذاشتند که فتوای «ملاً باشی» را ملاک عمل قرار دهند و چون مخالفت «ملاً باشی» باعث مرگ مشکوک او شد، دیگران از ترس چنین عاقبتی به شروط او رضایت دادند و او به تخت سلطنت نشست. (سرپرسی سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۳۶۴ و ۳۶۵)

### ۳- اوضاع مذهبی ایران در دوره نادر

در این دوره اکثریت جامعه ایران از نظر مذهبی، شیعه مذهب (اثنی عشری) بودند که این عامل ناشی از فعالیت گروه‌های شیعی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام و خصوصاً اقدام صفویان که آیین تشیع را به عنوان آیین رسمی کشور ایران تبدیل کردند. البته خمودی و رکود و عدم پویایی فرق مختلف اهل سنت و عدم اشراف علمای آنها به مسائل منطبق بر زمان، باعث شد که به تدریج، این فرق در رتبه دوم، قرار بگیرند اما با سقوط حکومت صفویه به دست افغان‌های سنی مذهب، اوضاع مذهبی ایران، وارد مرحله تازه‌ای گردیده و دگرگون شد.

دوران هرچند کوتاه حاکمیت «غلزاییان» بر ایران دوران فشار و آزار و اذیت شیعیان و در مضیقه قرار دادن آنان بود. «در تقسیم بندی و رتبه بندی مذاهب توسط اشرف افغان ایرانیان شیعه مذهب در درجه هفتم؛ یعنی، پایین‌ترین مرتبه قرار داشتند». (لکه‌پارت، ۱۳۸۳، ص ۲۵۹)

«اشرف افغان» در راه سرکوب شیعیان و قلع و قمع روافض بر رقیب سنی مذهب خود، عثمانی پیشی گرفته و مباحثات می‌کرد و حتی آنان را در این راه تحریک می‌کرد.

انصاری در تاریخ اصفهان و ری، ضمن بیان وقایع سال ۱۱۴۱ می‌نویسد «اشرف وارد شهر اصفهان شد و قریب سه هزار نفر از نامداران هر طبقه را چه علما و چه دولتیان بکشت و به فارس گریخت و خون بسیار ریخت؛ این حمله موجب شد بسیاری از عالمان شیعه به شهرهای عراق از جمله: کربلا، سامرا، بغداد و حتی هند، مهاجرت کنند» (انصاری، بی تا، ص ۲۱۲)

فعالیت علمای شیعه در داخل ایران در این دوره به نسبت دوره‌های پس و پیش از آن از نظر کمی و کیفی کمتر به چشم می‌آید؛ در این دوره «علما و ادبا و هنرمندان از میان رفته بودند... مدارس و محافل علما و طلاب علوم و مراکز هنرمندان خراب و خالی از سکنه گردید». (انصاری، بی تا، ص ۲۱۲)

هرچند افغان‌های سنی مذهب، شرایط سختی را برای آیین تشیع و پیروان آن ایجاد کردند اما نتوانستند ذره‌ای از اعتقادات مردمانی که به عمق تفکرات تشیع ایمان داشتند بکاهند، چنانچه میرزا محمد در این باره گزارش می‌دهد: «زمانی که خبر شکست آنان در مهماندوست به گوش مردم ایران رسید مشخص شد که اکثر مردم بر آیین شیعه وفادارند و بلافاصله بانگ به لعن و نفرین خلفای ثلاث سر دادند» (میرزا محمد، ۱۳۶۲، ص ۴)

### ۳-۱ اصلاح مذهبی نادر شاه افشار

با شروع حاکمیت نادر، دوره تازه‌ای از بحران برای آیین تشیع و روحانیون آن آغاز شد. این دوره تازه را که از آن به اصلاح مذهبی نادر تعبیر می‌گردد می‌توان در قالب سه مرحله یا گونه رفتار بررسی نمود، اول؛ سیاست او در قبال آیین تشیع، دوم؛ رفتار او با علمای شیعه، سوم؛ رفع اختلافات مذهبی با عثمانی.

با اینکه شیعی بودن نادر جای بحث دارد، آنچه بنظر می‌آید در اواخر عمر یقین دینی نداشت. از نظر اعتقادات مذهبی شخص نادر، ایمان قلبی به اعتقادات مذهبی در او ضعیف بود؛ در جوانی تا حدودی به مذهب شیعه اعتقاد داشت؛ اما اصولاً تعصب مذهبی خاصی نداشت.

نادر، پس از خلع آخرین شاه اسمعی صفوی، به تخت پادشاهی ایران رسید. یکی از شرایط قبول سلطنت از طرف نادر، آن بود که ملت ایران طریقه شیعه را که به وسیله مؤسس سلسله صفوی در ایران رواج یافته بود ترک گفته و به مذاهب قدیم برگردند. در همان روزهای اول در این راه ضرب شست خود را به روحانیون شیعه نشان داد؛ چرا که آنان را حامیان اصلی خاندان صفوی، می‌دانست که مهم‌ترین رقیب او در تثبیت پادشاهی خود و اخلافش در ایران بودند.

او در آغاز رفرم مذهبی خود، در شورای دشت مغان که با مخالفت «میرزا ابوالحسن ملأ باشی» روبرو شد، قدم اول را برداشت: «دستور داد در همان جا در حضور مردم طناب به حلق میرزا ابوالحسن انداختند و او را به شهادت رساندند». (مروی، محمد کاظم، ۱۳۶۴، ص ۴۵۵)

سیاست مذهبی‌ای که نادر در پیش گرفت، متفاوت و بسیار چالش بر انگیز بود؛ نادر برای تعدیل مذهب تشیع که اکنون آیین اکثریت مردم ایران بود، تلاش‌های زیادی انجام داد. زمانی، اسماعیل صفوی بر خلاف آیین (اهل سنت) اکثریت ایران به جانب تشیع گرایش پیدا کرد و آنرا حمایت و تقویت نمود. علل این موضوع هرچه که بود؛ او و اخلافش در این کار موفق شدند اما نادر نیز برخلاف اعتقاد اکثریت مردم عمل کرد و در جهت تعدیل و شاید هم تضعیف آیین تشیع (که اکنون آیین اکثریت جامعه ایران بود) و ادغام آن در اهل سنت اقدام نمود اما نتیجه‌ای که به دست آورد کاملاً از نتیجه‌ای که صفویان و اسماعیل به دست آوردند، متفاوت بود او در این راستا موفقیتی کسب نکرد و با اقبال مردم هم مواجه نشد.

وی به جای مبارزه با کسانی که به ناحق حکومت را حق شرعی و الهی خود، قلمداد می‌کردند و کنار زدن آنان با روشهای منطقی و معمول سیاسی، به تضعیف یک حق مسلم الهی و اصول ثابتی روی آورد که خود او هم، در دل شاید بدان اعتقاد (هرچند سطحی و ضعیف) داشت، و آن هم آیین تشیع بود. او به اشتباه راه رسیدن به اهداف سیاسی خود را در تعدیل و تضعیف آیین تشیع و روحانیون آن می‌دید. پس در صدد فدا کردن آیین تشیع و اعتقادات شیعی خود و ایرانیان در جهت نیل به اهداف و مقاصد سیاسی و قدرت طلبی خود بر آمد.

نادر فکر می‌کرد، اگر شیعیان دست از تعصب خود به آیین شیعه بردارند، به دو هدف خود یعنی این که حمایت شیعیان ایران از خاندان صفوی، از بین می‌رود و حکومت او و عقابش با خطر عدم مشروعیت مواجه نخواهد شد، خواهد رسید و مشکلات سیاسی ایران و عثمانی را حل خواهد کرد.

او برای بیان منظور خود، خطاب به حاضرین در شورای مغان، گفت: «که پس از رحلت پیامبر چهار خلیفه به نوبت، عهده دار خلافت شدند که حقانیت این خلفا در هندوستان و روم و ترکستان مورد قبول مردم است. در ایران سابقاً همین مذهب رایج بود ولی اسماعیل بنا بر مصلحت دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع کرد به علاوه آن سب و رفض که فعل بیپهوده و مایه مفاسدت در افواه عوام است جاری کرده، مادام که این فعل انتشار داشته باشد این مفسده عظمی، از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد، هرگاه اهل ایران به سلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند آنرا تارک گردند». (استرآبادی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۹ و حسینی عاملی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱ و ۱۲۴)

مسلم بود که پیشنهاد نادر مورد قبول قلبی شیعیان قرار نمی‌گرفت، چرا که اختلاف شیعیان با اهل سنت یک اختلاف جزئی در مسائل فقهی نبود، بلکه در مواردی با هم اختلاف داشتند که جزو اصول اعتقادی شیعیان بود و این چیزی نبود که شیعیان

از آن دست بکشند. هر چند به ظاهر برخی از روحانیون شیعه در این راه به او کمک کردند اما این همکاری به اجبار و فشار نادر صورت گرفت.

البته تمام افرادی که در شورای مغان حاضر بودند، از حکم نادر شاه اطاعت کردند؛ تنها از روحانیون حاضر تنها کسی که مخالفت کرد، ملا ابوالحسن «ملاً باشی» بود که نادر دستور داد همانجا در حضور مردم او را به شهادت رسانند؛ او در حضور نادر گفته بود: «پادشاهان حق ندارند بگویند خدای عالم را چگونه بپرستید، قوانین ما از طرف خدا بر پیغمبر نازل شده است و راهنمای ماست و از آنجایی که هر تغییری در مسائل مذهبی عواقب خطرناکی در بر دارد امیدوارم اقدامی نکنید که مخالف مصالح مؤمنین باشد و از ارزش فتوحات شما بکاهد». (هنوی، ۱۳۶۵ ص ۱۵۷ و راوندی، ۱۳۵۷ ص ۴۹۰)

رئیس روحانیان شیعه در دشت مغان، به جرم «صراحت لهجه»، به حکم نادر به قتل رسید. دیگر علمای شیعه چون با این «برهان قاطع» روبرو شدند، دم فرو بستند و از بیان عقیده، خودداری کردند (تقیه).

در این راه نادر ابتدا، در زمینه محدودیت برخی آداب رایج در آیین تشیع، دستوراتی صادر کرد. از جمله، اعلامیه‌ای خطاب به روحانیون بلند پایه و مجتهدان اصفهان نوشت که در آن ضمن یادآوری مطالب پذیرفته شده در دشت مغان، اعلام کرده بود: «من بعد الاپیام اسامی هریک از خلفای رابعه که ذکر شود با تعظیم تمام ذکر کنند به علاوه در بعضی از ممالک ما، برخلاف اهل سنت در اذان و اقامه لفظ علی ولی الله را بر طریقه شیعه ذکر می‌کنند و این فقره مخالف اهل اسلام است و منافی قراری است که معمول اسلاف بوده، آن عبارت که خلاف طریقه اهل سنت است ترک گویند» (هنوی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۱)

از دیگر اقدامات نادر در مسیر اصلاح مذهبی، ممنوعیت برگزاری جشن‌ها و مراسمات عزا داری؛ از جمله: عید غدیر و عزاداری ماه محرم بود. «در این راستا به هنگام فتح دهلی، زمانی که نادر در هند بود ماه محرم فرا رسید و نادر دستور ممنوعیت عزاداری و تعزیه صادر نمود، با این وجود برخی از سربازان، مخفیانه عزا داری کردند که مورد خشم نادر قرار گرفتند». (هنوی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۲)

به موازات اقدامات فوق، روحانیون شیعه‌ی کشور را نیز در تنگناهای بی شمار، قرار داد؛ وی منابع مهم درآمد ایشان را از اختیار آنان خارج نمود؛ اهمیت سیاسی آنان را از بین برد؛ درآمدهای رسمی و غیر رسمی (موقوفات) آنان را قطع نمود، اموال و املاک وقفی را که در اختیار روحانیون قرار داشت به تصرف خود درآورد.

نادر برای محدود کردن هر چه بیشتر این قشر، علاوه بر از رسمیت انداختن آیین تشیع کمک‌های مالی حکومت را به آنان قطع کرد و گفت «هر که ملاً می‌خواهد، خود باید مخارج آن را بپردازد». (شعبانی، ج ۱، ۱۳۷۳، ص ۲۱۲)

نادر برای دست یابی به قدرت مطلقه ایران، تلاش زیادی کرده بود و در این راستا از خود گذشتگی‌ها و جانفشانی‌ها نموده بود تا جایی که وحدت و یکپارچگی سیاسی از دست رفته را به ایران بازگرداند.

اما باید توجه داشت طبقات روحانی شیعه در طول تاریخ و بخصوص از دوره صفویه به بعد سعی می‌کردند خود را از کنترل سیاسی که بر آن‌ها اعمال می‌شد رها کنند. (راجر سیوری، ۱۳۷۶، ص ۲۳۳)

نادر شاه با سیاست مذهبی که در پیش گرفته بود در صدد بود همه‌ی امورات مملکتی از جمله مذهب را تحت نظارت و کنترل خود درآورد و بدین ترتیب بر جریان‌ها تأثیر گذار بر سیاست داخلی مسلط شود و راه را برای مصالحه سیاسی- مذهبی با عثمانی هموار سازد.

علاوه بر این اقدامات، برای محدود کردن روحانیون، هرگز به آنان اجازه نمی‌داد در امورات سیاسی، حکومتی و حتی مذهبی، اظهار نظر کنند؛ در حقیقت این نادر بود که برای روحانیون تکلیف معین می‌کرد و هرگز اجازه نمی‌داد مجتهد و ملایی در اوامر صادره مداخله ورزد یا از مجرمی شفاعت کند.

بدین ترتیب رابطه نادر با روحانیون بسیار محدود بود، تنها دو تن از آنان در دستگاه حکومتی او به صورت رسمی قرار داشتند که کاملاً وفادار به او و مطیع دستورات او عمل می‌کردند؛ یکی ملا علی اکبر خراسانی «ملاً باشی» و دیگر میرزا ابوالقاسم کاشانی که «مناصب صدرالصدور» و «شیخ الاسلامی» را عهده دار بود.

یکی دیگر از مراحل اصلاح مذهبی نادر، رفع اختلافات مذهبی با عثمانی بود. از زمان تشکیل حکومت صفوی به دست شاه اسماعیل و رسمیت یافتن آیین تشیع، در ایران به دست او، روابط سیاسی و مذهبی ایران با عثمانی سنی مذهب، وارد مرحله تازه همراه با درگیری گردید.

سلاطین عثمانی مراکز اصلی و مقدس اسلامی را در اختیار گرفته و داعیه جانشینی خلافت اسلامی را داشتند. در این راه دولت شیعی صفوی را سد راه خلافت و حکومت خود بر تمام قلمرو اسلامی می‌دانستند و به بهانه‌های مختلف با دولت صفوی درگیر شدند؛ جنگ‌های دولت صفوی با امپراتوری عثمانی تقریباً تا پایان دولت صفوی ادامه داشت.

بعد از اینکه نادر در شورای مغان شروط خود را برای پذیرش سلطنت ایران اعلام کرد و با پذیرش شرکت کنندگان در شورا به سلطنت رسید، در جهت رفع اختلافات سیاسی با عثمانی، روند اصلاح مذهبی در ایران را با فرستادن سفیرانی به دربار عثمانی به اطلاع آنان رساند. همراه عبدالباقی خان زنگنه نماینده سیاسی، نمایندگان مذهبی «ملاً علی اکبر ملاً باشی» و «میرزا ابوالقاسم کاشانی» نیز حضور داشتند.

نادر در این مأموریت علاوه بر اینکه دولت عثمانی را از تغییرات ایران آگاه نموده بود، «مردم ایران از آیین شیعه دست برداشته و به جای آن مذهب جعفری را برگزیده‌اند پس از این تفاوتی میان مذهب ترکان و کیش ایرانیان نخواهد بود و هر یک از رعایا مختارند که هر مذهبی را می‌خواهند داشته باشند» (فلور، ۱۳۶۸، ص ۷۱) علاوه بر این خواستار تدابیری شد تا دشمنی سیاسی - مذهبی دیرین دو کشور، از بین برود. در این خصوص مفادی را به دولت عثمانی پیشنهاد داد از جمله این که: «دولت عثمانی مذهب جعفری را به عنوان مذهب پنجم جهان اسلام همچون دیگر مذاهب به شمار آورد و آن را به رسمیت بشناسد. دوم این که در کعبه در کنار ارکان چهارگانه رکن و مقامی به این مذهب اختصاص دهد. سوم این که دولت ایران همچون مصر و شام برای حاجیان خود «امیرالحاج» تعیین کند. چهارم حضور سفیر هر دولت در پایتخت‌های یکدیگر و در آخر آزادی اسرای طرفین» (استرآبادی، ۱۳۶۸، صص ۳۵۰ و ۳۵۱)

نادر بارها با ارسال نامه‌ها و سفیران خود همچون «علیمردان خان»، بیگلر بیگی لرستان به عثمانی و ایجاد تغییرات در پیشنهادها، بر خواسته‌ی خود اصرار می‌ورزید و حتی اعلام داشت که حاضر است شخصاً به عثمانی برود، در مقابل دولت عثمانی با وجود شکست‌هایی متعدد که در جنگ‌ها از نادر متحمل شد از پذیرش شروط نادر به بهانه‌های مختلف سر باز زده و به نادر پاسخ منفی می‌داد.

هرچه نادر بر مطالبات مذهبی خود، اصرار می‌ورزید، بیشتر نتیجه منفی می‌گرفت تا جایی که «در سال ۱۱۵۶ زمانی که نادر کرکوک را در محاصره داشت سلطان عثمانی نامه‌ای به او نوشت که در آن فتوای شیخ الاسلام عثمانی آمده بود مبنی بر اینکه قتل و اسیر کردن اهالی ایران مباح و مذهبان مخالف اسلام است». (لکه‌هارت، ۱۳۵۷، ص ۲۸۹)

پس از سوء قصد نا فرجامی که علیه نادر در جریان لشکر کشی به نواحی شمالی شد، او به فرزند خود (رضاقلی) مظنون شد و دستور کور کردن فرزندش را داد، بعد از این، با توجه به حوادث تلخی که برایش پیش آمد، صلاح را در صلح با احمد پاشا دید



و پس از صلح با احمد پاشا در جهت به دست آوردن دل شیعیان، به زیارت قبور ائمه شیعه در عتبات رفت و در همان حال برای نشان دادن حسن نیت خود به عثمانی بار دیگر با تشکیل شورایی از بزرگان علمای ایران، ترکستان و خوارزم، در حضور علمای نجف، کربلا و بغداد در صدد از میان برداشتن اختلاف نظرها در مورد پیشنهادات خود برآمد. مفاد پیمان جدید تاییدی مفصل بر پیمان شورای مغان بود؛ در این پیمان نادر به کمترین حد خود از مطالبات اکتفا کرد و در حالی که حاضر شده بود به جای رکن پنجم در مراسم حج، شیعیان با رکن شافعیان شریک باشند این در خواست نادر نیز مورد توجه عثمانی‌ها واقع نشد. در نهایت نادر علی رغم پیروزیهای مکرر نظامی در زمینه‌ی رفع اختلافات مذهبی با عثمانی توفیق چندانی به دست نیاورد و از تمام مطالبات مذهبی خود، دست کشیده تنها به صلحی با شروط مبادله اسرا تبادل سفیر و ایجاد تسهیلات و امنیت برای حجاج ایرانی رضایت داد.

در اینجا لازم می‌آید با توجه به شرایط سخت بعد از سقوط صفویه بر جامعه شیعی ایران و علماء شیعه در دوره افغان‌ها و اقدامات نادر در زمینه اصلاح مذهب تشیع، مروری بر فعالیت چند تن از علماء شیعه این دوره داشته باشیم. باشد که درک بهتری از شرایط سیاسی مذهبی این دوره و اوضاع مذهب تشیع و متولیان آن به ما بنمایاند. در این شرایط کار فرهنگی یکی از راههای حفظ تشیع از مخاطرات بود.

#### ۴- برخی از علمای بزرگ شیع و فعالیت آنها در دوره افشاریه

باید گفت در این مقوله نمی‌توان تمام علما و روحانیون نقاط مختلف ایران را برشمرد و در باره زندگی و فعالیت آنان سخن گفت پس گلچینی از علمای برجسته دوره‌های مورد بحث در این جا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ابتدا لازم است چند تن از علمایی بزرگی که تا در دوره هجوم افغان‌ها زنده بودند و در این دوره یا به شهادت رسیدند و یا از جور شرایط سخت زمانه دار فانی را وداع گفتند، معرفی گردند تا اقدامات علمی، فرهنگی و اجتماعی آنان در جهت حفظ مکتب تشیع بهتر آشنا شویم. کتاب شهداء الفضیله درباره علمایی است که در دوره‌های مختلف به شهادت رسیده‌اند، این کتاب از ص ۲۱۵ تا ۲۶۶ اختصاص به علمایی دارد که در قرن دوازدهم به شهادت رسیده‌اند. در میان اسامی علمایی که در قرن دوازدهم به شهادت رسیده‌اند عده‌ی بسیاری از آنان مربوط به دوره سلطه افغان‌ها می‌باشد که یا به دست افغان‌ها و یا در غائله‌های مربوط به آنها و سلطه آنها به شهادت رسیده‌اند در ذیل به طور اجمال نمونه‌هایی از این علما را ذکر می‌نماییم

#### ۴-۱ بهاء‌الدین محمد تاج‌الدین معروف به فاضل هندی:

وی از دانشمندان و علمای شیعه در قرن دوازدهم هجری است که در سال ۱۰۶۲ هجری قمری متولد شد، نزد پدر خود تاج‌الدین حسن و افرادی همچون: محقق خوانساری و محقق سبزواری و علامه مجلسی، بهره برد. فاضل از دانشمندان اواخر عهد صفوی است که در علوم مختلف دینی و حکمت استادی بنام بود. او اثر ارزنده‌ای به نام کشف الثام در قواعد احکام ارث دارد. وی فضل ادبی خود را در شرح بر «قصیده سید حمیری» به اثبات رسانده است. همچنین در فقه و اصول، تفسیر، حدیث، رجال، فلسفه و منطق، کلام تاریخ و جغرافیا، ریاضیات، هیئت و نجوم، ادبیات عرب مهارت داشت. دوران زندگی این دانشمند بزرگ و شخصیت علمی کم نظیر مواجه بود با فتنه و آشوب افغان‌ها و کشت و کشتارهای بی رحمانه مسلمانان بی دفاع، اضطراب و ناراحتی مردم و علما، از هم پاشیده شدن حوزه علمیه اصفهان و نقل مکان نمودن علما و افاضل به سایر بلاد اسلامی این اوضاع تأثیر بسیار ناگوار بر فاضل هندی گذاشت و سرانجام وی در ماه رمضان سال ۱۱۳۷ در اوج فتنه افغان‌ها از شدت اندوه جهان فانی را وداع گفت قبر او در اصفهان نزدیک تخت فولاد است. (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۹)

#### ۴-۲ محمد مهدی مازندرانی:

محمد مهدی، پسر آقا محمد هادی، فرزند ملا صالح، پسر احمد مازندرانی، مرد فضیلت سرمشق دانش و عمل، و از برجسته‌ترین حدیث دانان بود؛ داماد عمویش، آقا نورالدین پسر ملا صالح بود. دانشمند بزرگ شیخ محمد پسر محمد زمان

کاشانی از وی حدیث روایت کرده است؛ مؤلف نجوم السماء او را می‌ستاید. کتاب «وسيلة السعادة» که ترجمه «منهج الدعوات» ابن طاووس است، از آثار او است و حاشیه‌ای بر «شرح مختصر الاصول» عضدی نگاشته است، وی در سال ۱۱۴۱ هـ ق پس از تسلط افغان‌هان بر اصفهان به دست آن‌ها شهید شد. (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۳) و (کشمیری، ۱۳۸۲، ص ۳۴۲)

#### ۳-۴ چند تن دیگر از علما که مقارن با دوران افغانه در ایران به شهادت رسیدند:

- سید میرزا مهدی شیرازی در ۱۱۳۵ هـ ق در غائله شیراز، زمان استیلای افغانه، به شهادت رسید (امینی، عبدالحسین، ص ۲۳۱).

- میرزا غیاث الدین محمد اصفهانی الخوزانی: وی ابتدا قاضی اصفهان بود سپس قاضی عسکر نادر شد، صاحبان المستدرک و الحصون المنیعه می‌گویند که وی به شهادت رسید.

- علامه مولی محمد علی، در غائله شیراز در زمان استیلای افغان‌ها در سال ۱۱۳۵ هـ ق به شهادت رسید (همان، ص ۲۳۲ و ۲۳۱).

- علامه آقا محمد بن مولی هادی بن مولی صالح بن احمد مازندرانی در سال ۱۱۴۰ هـ ق به دست افغان‌ها به شهادت رسید (همان، ص ۲۴۳).

- علامه سعید مولی علی بن محمد حسین زنجانی، وی در سال ۱۱۳۶ در تهاجم عثمانی و روس و توطئه آنها مقارن سلطه افغان‌ها برای تصرف قسمت‌های مختلف ایران و فتوای علمای قسطنطنیه مبنی بر کافر بودن شیعیان به شهادت رسید.

در این جا لازم می‌بینم نام چند تن از علمای برجسته‌ای که در دشت مغان و در شورایی که منجر به تأیید پادشاهی نادر گشت، حضور داشتند ذکر شود سپس دنباله معرفی علمای دوره افشاریه را پی می‌گیریم.

- ابراهیم القمی ابن محمد باقر الرضوی - احمد القزوینی ابن ابراهیم - صدر الدین القمی ابن القاصی ابن سعید - عبد الحسین ملاً باشی - عبدالرحیم سبزواری - علی اکبر طالقانی - عبدالله جزائری - سید محمد خاتون آبادی تنها فعالیت رسمی و سیاسی، این علما در دوره نادر شرکت کردن در شورای دشت مغان بود پس از آن دیگر نام آنان در منابع به جهت انجام فعالیت رسمی و حکومتی دیده نمی‌شود که خود نشان از عدم هماهنگی اقدامات مذهبی نادر با نظرات علما شیعه دارد.

#### ۴-۴ ابراهیم خوزانی:

میرزا ابراهیم بن غیاث الدین محمد اصفهانی، نسب او به خوراسگان از توابع اصفهان می‌رسد، اجازه اجتهاد زیادی از او وجود دارد، قاضی اصفهان بود سپس قاضی سپاه نادر شد و در نهایت به دست نادر به شهادت رسید. (تهرانی، آقا بزرگ، ۱۳۷۲ ص ۸)

#### ۴-۵ امیر محمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی:

معظم له از علمای بزرگ و معروف اصفهان بوده و سالها در مقام شیخ الاسلامی و امام جمعه اصفهان و تدریس فضیله حوزه خدمت کرد. از او آثاری به نام: وسیله النجاة، خزائن الجواهر، مفتاح الفرج، و نجم الثاقب بهجا مانده است. وی از علمای مجاهد و پرکار بود و در دفع شورش افغان رنجها کشید و سرانجام در سال ۱۱۵۱ هـ ق وفات نموده جنازه‌اش در کنار بارگاه امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.

#### ۴-۶ مولی اسماعیل خواجه‌ئی:

آخوند ملاً اسماعیل فرزند محمد حسین (علاء الدین مازندرانی) مشهور به خواجه‌ی یکی از بزرگترین اعلام شیعه در قرن دوازدهم هجری است. ملاً اسماعیل خواجه‌ی استاد فقها و حکمای عصر خویش در دارالعلم اصفهان بود. اکثر صاحب تراجم علما به وصف او شتافته‌اند؛ در علم کلامی طولانی داشت، و از اجله متکلمان به شمار می‌آمد. در ادله احکام و براهین کلام، تتبعی به کمال داشت. و از فقه‌های با ذکاوت به حساب می‌آمد؛ عقلش به کمال و زهدش خالی از ریا و ملال بود اخلاقی پسندیده و رویه‌ای حمیده داشت؛ دعایش مستجاب از هر گونه ادعایه دور بود. بزرگ و کوچک، شاه و گدا او را احترام می‌کردند. تا به جائی که نادر، با آن سطوت و صولتی که داشت و با آنکه به سخن علمای عصرش توجهی نداشت، وی را از هر جهت مورد عنایت داشت. گفتار او را می‌پذیرفت و فرمان او را امتثال می‌کرد و خواسته‌های او را بر می‌آورد. با این موقعیت او اصلاً چشم طمع به مال و جاه مردم نداشت و به اندکی از خوراک و پوشاک اکتفا کرده و از غیر خدا چشم می‌پوشید. خواجه‌ی شاگردانی فاضل که اغلب، مجتهدانی کامل، از قبیل مرحوم ملاً مهدی نراقی، ابو القاسم مدرس اصفهانی، میرزا ابو القاسم خوانساری، آخوند ملاً محراب را تربیت کرده و به جامعه تقدیم نموده است آثار او: یک دوره فقه در شرح مدارک، بشارات شیعه، جامع الشتات، ابطال، فواید رجالیه، هدایت فوآد، کتاب امامت و شرح اربعین شیخ بهائی و شرح دعای صباح... خواجه‌ی در یازدهم ماه شعبان سال ۱۱۷۳ در اصفهان وفات نمود و جنب قبر فاضل هندی مدفون شد. علامه خواجه‌ی را می‌توان آخرین دانشمند قرن دوازدهم، در دارالعلم اصفهان نامید زیرا بعد از فتنه افغان علمای بزرگ ایران مانند: علامه مازندرانی، صدر الدین قمی و سپس صاحب حدائق و وحید بهبهانی، در عراق (عتبات) ساکن شدند. و این بزرگواران از مجددین حوزه چند ساله نجف، بعد از مقدس اردبیلی می‌باشند. پس از علامه خواجه‌ی کرسی درس و زعامت شیعیان جهان در عراق به صاحب حدائق، و بعد از او به وحید بهبهانی سپس به سید بحر العلوم و کاشف الغطاء و بعد از او به سید صاحب ریاض و سید محمد مجاهد و سپس به مرحوم شریف العلمای مازندرانی، منتهی شد. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹، ص ۳۹۱)

#### ۴-۷ میرزا ابوالقاسم فرزند سید حسین معروف به میر کبیر:

وی از علمای بزرگ شیعه در قرن دوازدهم هجری است. میر کبیر عالمی جامع، فقیهی کامل، عارفی زاهد و شاعری ماهر بود. او خواهرزاده آقا حسین گیلانی است. وی در سال ۱۰۹۰ ه.ق. متولد شد و پس از طی مقدمات علوم، در اوایل بلوغ به دارالعلم اصفهان در سلک شاگردان علامه مجلسی درآمد و بعد از فوت علامه، از محضر خال خویش آقا حسین گیلانی، آقا جمال خوانساری، مرحوم سراب و دیگر اعلام اصفهان سالها بهره مند بود و پس از مسافرت به عتبات عالیات خود در ردیف فقها و مجتهدین بزرگ حوزه‌های عراق و ایران قرار گرفت. عصر او با هجوم و آشوب افغانه مصادف بود، که نابسامانیهای مختلف او را وادار به ترک اصفهان و گاه از دیاری به دیار دیگر کشانید. میر کبیر سرانجام از اصفهان با عده‌ای به قصد عتبات، عازم سفر گردید. در مسیر حرکت به عتبات، کاروان او در جرفاذقان توقف نمود؛ وی پس از اینکه اصرار و علاقه مندی وصف ناپذیر اهالی گلپایگان و خوانسار را دید در قریه حد وسط بین دو شهر یعنی (قودجان) ساکن شد و مدتی در خوانسار و زمانی در گلپایگان، اهالی هر دو شهر را از وجود خود مستفیض گردانید. وی در سال ۱۱۷۵ ه.ق. در فوجان وفات نمود و در کنار جاده اصلی دو شهر مدفون شد. مقبره‌اش هم اکنون زیارتگاه است. میر کبیر، اثر ارزنده‌ای در اصول و معارف اسلامی (و در اعتقادات) به نام مناهج المعارف دارد که در سالهای اخیر به نام فرهنگ عقاید شیعه در چندین صفحه تجدید چاپ شد. برخی دیگر از رجال و شخصیت‌های مذهبی این دوره، به شرح زیر می‌باشند: ۱- میرزا محمد تقی مشهور به الماسی ۲- میرزا محمد علی مجلسی ۳- میرزا حیدر علی مجلسی ۴- سید محمد طباطبایی ۵- سید عبدالله جزائری ۶- میرزا مهدی اصفهانی

#### ۵- نتیجه گیری

۱- دوره افشاریه را از نظر اجتماعی - فرهنگی و مذهبی می‌توان ادامه‌ی دوره‌ی بی ثباتی و محنت افغان‌ها به شمار آورد. این دوره که به دوره «ارتش سالار» نیز معروف است به علما و فضلا کمتر بها داده می‌شد.

۲- با توجه به گزارش منابع تاریخی نادر به جز در زمینه نظامی و جنگ آوری که البته در نتیجه همین نبوغ و رشادت‌های او حاکمیت ایران بر مناطق از دست رفته ناشی از سقوط صفویه به دست افغانه تثبیت شد، دیگر برجستگی شخصیتی (اخلاقی، تحصیلی، معنوی) نداشت. او تحصیلات بالایی دینی و غیر دینی نداشت. برای همین نمی‌توانست درک کند که چرا اسماعیل درپیش گرفتن آیین تشیع موفق شد و چرا به تدریج، آیین تشیع به آیین اکثریتی جامعه تبدیل شد او نمی‌توانست درک کند که علت اصلی گسترش تشیع خود آیین تشیع است، باید گفت حمایت حاکمان صفوی از تشیع گرچه در ابتدا خطرانی برای حکومت نو پای آنان داشت چرا که آنان علیه آیین اکثریتی جامعه گام برداشته بودند (چنین استدلالی که پادشاهان ابتدایی صفوی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود از مذهب تشیع پشتیبانی کردند درست نیست) اما با گسترش آیین تشیع در ایران و تبدیل آن به مذهب اکثریت جامعه حمایت از آن، موجب تأیید و تثبیت حکومت آنان گشت و می‌توان گفت که این حمایت دو سویه بود چرا که حمایت آنان از عالمان شیعه در گسترش و فراگیر شدن و تسریع روند تکاملی اندیشه‌های شیعی بی‌تأثیر نبود.

البته آیین تشیع، مذهبی نبود که به دست حکام صفوی در ایران بنیان گذاشته شده باشد؛ ریشه‌های وفاداری به اهل بیت از صدر اسلام در ایران وجود داشت. همان طور که گفته شد مهم‌ترین عامل تفوق و تثبیت حکومت صفویان این بود که ایدئولوژی شیعی را در پیش گرفته و در جهت تقویت آن کوشیدند و تا زمانی که با ایمان اصول آن را رعایت می‌کردند، موفق بودند. اما نادر شاه به غلط می‌پنداشت آیین تشیع علمای شیعه، وابسته به حکومت صفوی می‌باشند. او فکر می‌کرد اگر این وابستگی را قطع کند حکومت او تثبیت و تضمین خواهد شد

۳- اشتباه دیگر او این بود که مخالف و مدعی حکومتی را که با رشادت و جنگ آوری به دست آورده بود نه طالبان ناحق حکومت‌موروثی (خاندان صفوی) بلکه آیین تشیعی دانست و فکر می‌کرد که این آیین تشیعیست که حکومت خاندان صفوی را مشروع و حکومت او را نامشروع می‌داند و اگر اصل تشیع را از اذهان مردم ایران پاک کند بوسیله این تغییر اساسی که برای آن رضایت رسمی نیز حاصل شده بود می‌تواند خاطر ایرانیان را از حکومت صفویان پاک کرده و حکومت خود را تثبیت نماید. غافل از اینکه آیین تشیع ایرانیان شیعه مذهب اصل حکومت را نه از آن خاندان صفوی و نه از آن نادر، نمی‌دانستند. (شیعه در خصوص حکام و حکومت در عصر غیبت در طول تاریخ تشیع بر طبق اصول و ایدئولوژی خود رفتار نموده است. حکومتی که در زمان غیبت امام عصر (حاکم الهی) بر طبق اصول شیعه باشد مورد حمایت شیعه و علمای آن قرار گرفته و خواهد گرفت. تبیین نظریه حکومت در عصر غیبت در طول تاریخ تشیع، به دست علمای آن صورت گرفته و اصل حکومت ولایت فقیه در دوره غیبت، کامل‌ترین تبیین آن است)

۴- اقدامات نادر در جهت اصلاحات مذهبی، تقریباً هیچ‌گونه دست آورد ملموس و نتیجه‌ی عملی نداشت چرا که: اولاً، اقدام نادر در جهت تعدیل آیین تشیع در داخل ایران با اقبال عمومی روبرو نشد و عملاً چیزی را تغییر نداد، این امر هم در زمان حیات او (در هند سربازان دستورات او را مبنی بر ممنوعیت عزاداری امام حسین رعایت نکرده و در خفا به عزاداری پرداختند) و هم پس از مرگ نادر آشکار گردید، چرا که ایرانیان بر اعتقادات مذهبی و اصول شیعه که در طول قرون متمادی از صدر اسلام تا این دوره مدون و تثبیت گردیده بود وفادار، پایبند و ثابت قدم ماندند. منابع موجود، هیچ‌گونه تغییر ماندگاری، ناشی از اصلاح مذهبی نادر در ایران گزارش نکرده‌اند. ثانیاً، پیشنهادهای نادر به عثمانی در جهت پذیرش آیین تشیع با توجه به اصلاحات به عمل آمده و تعدیل آن برای جلب نظر علمای اهل سنت مورد قبول واقع نشد و در این زمینه نیز توافقی حاصل نشد و چیزی تغییر نکرد. حتی در زمانی که نادر پیروزی‌های مکرری در جنگ با عثمانی کسب کرد علمای آن‌ها فتوا بر مباح بودن خون اسرای ایرانی صادر کردند. اتحاد شیعه و سنی که نادر اعلام نموده بود، نوزادی بود که مرده متولد شد و فقط در روی کاغذ باقی ماند، نه در ازبکستان و نه در عثمانی، مذهب شیعه جعفری در شمار مذاهب اهل سنت شناخته نشد.

۵- با وجود این که علما و روحانیون شیعه جایگاه سیاسی و بسیاری از درآمدهای اقتصادی مرتبط با آن را در این دوره از دست دادند اما در همین دوره فعالیت‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی خود را در داخل - هرچند محدود- و خارج از کشور - اما مرتبط با ایران- ادامه داده و شیعه در راه تکامل رسالت جهانی خود همچنان پیشرونده و پایدار ماند.

۶- تحلیل اینکه چرا و چگونه صفویان در انجام تغییر و تحولات مذهبی موفق شده و تغییرات آن‌ها در جامعه ایرانی پایدار ماند اما اقدامات اصلاحی و تغییر و تحولات مذهبی نادر، رضاخان و... ناموفق بود، می‌تواند مبنای تحقیق دیگری باشد.

## منابع

- ۱- استرآبادی، میرزا محمد مهدی خان، جهانگشای نادری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- ۲- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه، محمد پروین گنابادی ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چهارم، ۱۳۷۵.
- ۳- امینی، عبدالحسین، شهداء الفضیله، قم: دارالشهاب، بی تا.
- ۴- انصاری، میرزا حسن، تاریخ اصفهان و ری، اصفهان: بی تا، بی تا.
- ۵- تهرانی، آقا بزرگ، کواکب المنتشرة فی قرن ثانی بعد العشره (طبقات اعلام شیعه)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- ۶- حزین لاهیجی، شیخ محمد علی، تاریخ و سفرنامه حزین، (تحقیق و تصحیح علی دوانی)، تهران: ناشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۷- حسینی عاملی، محمد شفیق، محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، (تصحیح و تحقیق ابراهیم عرب پور و منصور جغتایی)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۸- راجر، سیوری، ایران عصر صفوی، (ترجمه کامبیز عزیزی)، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۹- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.
- ۱۰- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۷.
- ۱۱- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، (ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی)، تهران: نشرافسون، ۱۳۸۰.
- ۱۲- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، تهران: نشرخوشه، ۱۳۷۳.
- ۱۳- غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، (به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد)، تهران: چاپ ارژنگ، ۱۳۶۹.
- ۱۴- فلور، ویلیام، حکومت نادر شاه، (ترجمه ابوالقاسم سری)، تهران: نشر توس، ۱۳۶۸.
- ۱۵- کشمیری، محمد علی آزاد، نجوم السماء فی تراجم العلماء، (مصحح: میر هاشم محدث)، تهران: انتشارات چاپ و نشر بین المللی، ۱۳۸۲.
- ۱۶- کلانتر، میرزا محمد، روزنامه، (مصحح عباس اقبال)، تهران: انتشارات طهوری و سنایی، ۱۳۶۲.
- ۱۷- لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، (ترجمه اسماعیل دولتشاهی)، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۸- لاکهارت، لارنس، نادر شاه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۷.
- ۱۹- مجلسی، علامه، مفاخر الاسلام، ج ۸، (به اهتمام علی دوانی)، بی جا: مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲.
- ۲۰- مروی، محمد کاظم، عالم آرای نادری، (به تصحیح: محمد امین ریاحی)، بی جا: انتشارات زوار، ۱۳۶۴.
- ۲۱- مینورسکی، ایران در زمان نادرشاه، (ترجمه رشید یاسمی، مصحح: علی اصغر عبد اللهی)، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۷.
- ۲۲- نوایی، عبدالحسین، نادرشاه و بازماندگان، تهران: نشر زرین، ۱۳۶۸.
- ۲۳- هنوی، جونس، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۲۴- یاغی، اسماعیل احمد، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، (مترجم رسول جعفریان)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۲.

ش.ه